

آینه

آقاب

«ریگانز» شدن کاخ سفید بلای جان برجام؟!

● علی بیگلری: هنگامی که اسرائیل با توافق اخیر کنار آمد یک اتفاق مهم بود و این موضوع پاسخ جمهوری خواهان و «تی پارتی‌ها» را داد که باید توافق‌نامه را چه باب‌میلتان باشد، چه نه، قبول کنید. اما اینکه شخصی مثل «ترامپ» از این سخن می‌گوید که می‌خواهد به زیر نقاهم‌نامه برزند، هرچند شدنی است اما منطقی نیست. چراکه این عمل، هم پرسیستز آمریکا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و هم اینکه بدعهدی آنها به‌عنوان یک سند در شورای امنیت سازمان ملل ثبت می‌شود. به‌خصوص اینکه تا زمان روی‌کار آمدن فرصی «ترامپ»، بیش از یک‌سال از قطع‌نامه شورای امنیت خواهد گذشت، آن هم شورای امنیتی که آمریکا پاره‌ها به آن استاد کرده است. وقتی کسی مثل «ترامپ» بخواهد توافق را زیر سؤال برد یعنی زیر مصوبات کشور خود زده است! پس اساسا چنین امکانی از لحاظ حقوقی وجود ندارد. ممکن است این آقا بگوید من این توافق را قبول ندارم! همان‌طوری که احمدی‌نژاد می‌گفت قطع‌نامه‌های سازمان ملل کاذبپاره است و بعدها مشخص شد که ضرر اصلی را چه کسی متحمل می‌شود، آن طور که شاهد بودیم وضعیت اقتصادی کشور ما بود که به‌هم ریخت، مسلمان‌ها عوارض اجرائی رد توافق از سوی «ترامپ» هم، گرینا خود آمریکا را خواهد گرفت برای همین به نظر نمی‌رسد که این شعار عملی باشد چون غیرسیاسی و غیرعقلانه است. این نامزد جمهوری‌خواه باید اعتبار کشورش و قانون را زیر پا بگذارد، در آن صورت می‌تواند دست به رد توافق بزند.

ملاحظات برای حفظ عزت ملی

محمدجواد اخوان: اکنون باید پذیرفت پرونده بررسی «برجام» در مراجع رسمی کشور مختومه شده است و اظهارنظر درخصوص اجرای آن چندان مفیدایده نیست. اما همان‌گونه که اکنون «برجام» سندی رسمی و پذیرفته‌شده است، ملاحظات رسمی مندرج در نامه رهبر معظم انقلاب و دیگر دستگاه‌های مسئول نیز رسمیت یافته و لازم‌الاجراست. اکنون که در مقطع حساس آغاز اجرای برجام و خصوصا اجرای تعهدات جمهوری اسلامی ایران هستیم، رسالت مهمی که بر دوش جبهه مؤمن انقلابی و لندسوزان نظام سنجینی می‌کند، مطالبه‌گری پیگیر برای اجرای دقیق این ملاحظات است. این نکته از آن رو مهم است که ممکن است پیگیری این ملاحظات برای برخی از متصدیان امر، دشوار به نظر برسد اما باید دانست که ایستادگی روی منافع ملی و عزت کشور قطعا هزینه‌هایی دارد که باید پرداخت شود و بدون آن کسب استقلال ملی ممکن نیست. اینک مسئولیت تاریخی جبهه مؤمن انقلابی رصد موشفهمندان توطئه‌های دشمن و مطالبه‌گری فعال از مسئولان اجرائی برای عمل به ملاحظات رسمی و شروط اعلام شده است.

ایرجا

بی‌هنری «باهر»

صادق زیباکلام:من از محمدرضا باهنر چند سؤال دارم اولاً باهنر و اصولگرایان هم‌قطار وی که از مجلس هفتم تا نهم حضور دارند و مجلس شورای اسلامی را در انحصار خودشان قرار داده‌اند، در این مدت چه گلی بر سر ملت و کشور زده و چه گامی برای سیاست، اقتصاد و جلوگیری از فساد و اختلاس کشور برداشته‌اند؟ اگر باهنر و طرفدارانش در این ۱۲ سالی که مجلس را در اختیار دارند برای جلوگیری از فساد در کشور اقدام مثبتی انجام داده بودند که این همه اختلاس پشت سر هم نمایان نمی‌شد، محمدرضا باهنر از مجلس هفتم تا نهم نماینده مجلس شورای اسلامی است. مگر وی قرار است در مجلس دهم چه اقدام مثبتی انجام دهد که در گذشته نداده است؟! مردم ایران ۳۶ سال پیش انقلاب اسلامی را رقم زدند تا خودشان بتوانند آینده سیاسی خودشان را تعیین کنند و با انتخابات، کاندیداهای مدنظر خود را بر کرسی مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و ریاست‌جمهوری بگذارند... اصولگرایان از صدماتی که محمود احمدی‌نژاد به اقتصاد و سیاست خارجی کشور زده، اطلاع دقیق دارند و می‌دانند که وی چه خسارات یا سابقه‌ای را به کشور وارد کرده و جالب اینکه بعدها بسیاری از جناح راست از رأی‌دادن به احمدی‌نژاد پشیمان شدند و ندامت خود را اعلام کردند. بنابراین طبیعی است که نگران باشند تا مردم به آنها رأی ندهند.

کیان

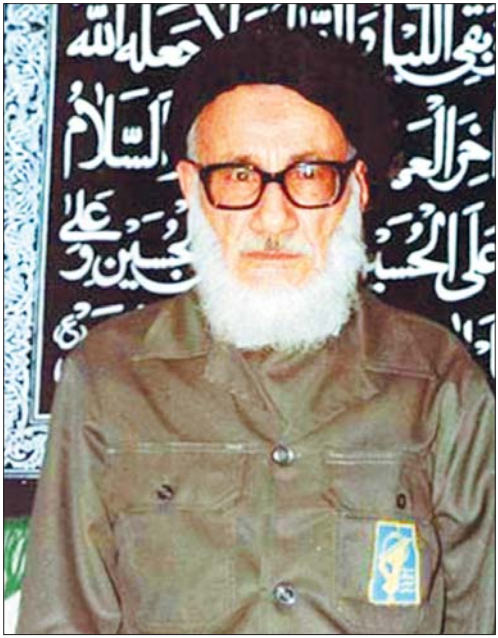
هزاران کفش و چندریگ!

محمد صرفی: مدعیانی که از حق‌الناس، مبارزه با فساد، دانستن حق مردم است و... سخن می‌گویند، نباید در ضرورت شفاف‌سازی تردید کنند. مخالفان اعلام عمومی دارایی و درآمد مسئولان باید پاسخ دهند از چه هراس دارند؟ چه زیار فرمودند حضرت آقا که؛ «بعضی‌ها اسم مردم را می‌آورند؛ اما حقیقتا اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می‌آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.» (۲۴/۹/۸۷) برخلاف گفته سخنگوی دولت، مسئله مردم این نیست که مسئولان چند جفت کفش دارند. مسئله ریگ‌های احتمالی در معدودی از این کفش‌هاست. چاره این چند ریگ مزاحم هم پنهان‌کردن کفش‌ها نیست. تکان‌دادن آنهاست.

سیاست

فرازهایی از زندگی آیت‌الله خاتمی در سالگرد درگذشت

سیدروح‌الله در چند نگاه



نزدیک شود، آیت‌الله خاتمی بدون هیچ واهمه‌ای چندین‌بار از این افراد دیدار کرده و به آنان روحیه می‌داد. از جمله تبعیدشدگان به منطقه مذکور می‌توان به آیت‌الله پسندیده اشاره کرد که آیت‌الله صدوقی و خاتمی به دیدار ایشان رفتند و از وی دلجویی کردند. علاوه‌برآن، به دیدار

آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی، که در واپسین ساعات روز پنجشنبه، چهار آبان سال ۱۳۶۷ در ۸۵ سالگی دیده از جهان فروبست، عالمی روشنفکر بود و این ویژگی آن‌قدر در ایشان برجسته بود که امام(ره) در پیام تسلیت خود به مناسبت ارتحال آیت‌الله خاتمی نیز او را این‌گونه توصیف کرده بود: «اسلام و ایران یکی از پرفروغ‌ترین چهره‌های تقوا و خلوص و ایمان خود را از دست داد. برادر عزیزم، خاتمی زنده‌دل، چهره تابناک مبارزات خستگی‌ناپذیر روحانیت روش‌نضمیر در دهه‌های اخیر این مرزوبوم بود. او روشنفکری متدین و مجتهدی بزرگوار و از خوبان امینی بود که اگر نتوان گفت بی‌نظیر، مسلما کم‌نظیر بود. او با کوشش و پوست خود مبارزه را می‌فهمید؛ و سختی‌های آن را چون شرتی گوارا می‌نوشید. او یار و پناه محرومان بود. او یک عمر با تاجر و واپس گرایی جنگید؛ و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی– صلی‌الله علیه و آله و سلم– در عصر فریب و خودپرستی بود. او پاک زیست و پاک مرد و پاک در جوار رحمت ربش ارمید».

از دوران مبارزه تا پس از پیروزی

سیدروح‌الله خاتمی از سلک روحانیونی بود که از راه دین ارتزاق نمی‌کرد و زندگی شخصی خود را با درآمد حاصل از زراعت و کار بر زمین‌های کشاورزی کویری اردکان می‌گذراند و در خاطرات مبارزان قبل از انقلاب نیز نام او به‌عنوان کسی که پناه و همراه آنان بود، به چشم می‌خورد. طبق یکی از اسناد، بخشدار اردکان در نامه‌ای به فرماندار یزد، اعلام می‌کند که آیت‌الله خاتمی در مراسم و نیایش‌هایی که از طرف دولت برگزار می‌شود شرکت نمی‌کند. براساس یکی دیگر از اسناد، از دیگر فعالیت‌های سیدروح‌الله خاتمی این بود که در بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ وقتی عده‌ای از مبارزان ضد رژیم در منطقه میبد، انارک و نائین به‌صورت تبعیدی زندگی می‌کردند و هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد به آنان

مسعود کاظمی: سیده‌مریم خاتمی چهارمین فرزند سبکینه ضیایی‌اردکانی و مرحوم آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی، خواهر رئیس‌جمهوری پیشین ایران و همسر مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی صدوقی، در ۱۶ اسند ۱۳۲۷ در اردگان متولد شد. دوره ابتدایی را در این شهر فرا گرفت. در آن زمان دبیرستان دخترانه‌ای در اردکان وجود نداشت ولی علاقه‌اش به تحصیل و نیز تشویق پدرش به مطالعه آزاد و فراگیری علم، سبب شد آیت‌الله خاتمی در سال ۱۳۴۶ او را به اصفهان نزد برادرش سیدمحمد خاتمی، که آن زمان در اصفهان مشغول تحصیل بود، بفرستد. همچنین او در ۱۲ سالی که در قم اقامت داشت، صرف و نحو عربی را آموخت. در سال ۱۳۴۷ در دانشگاه تهران پذیرفته شد و در رشته فلسفه به تحصیل پرداخت. علاقه به ادامه تحصیل، او را دوباره به دانشگاه کشاند و در سال ۱۳۸۲، تحصیلات کارشناسی ارشد در رشته عرفان اسلامی را به پایان رساند. سیده‌مریم خاتمی در سال ۱۳۹۹ با مرحوم محمدعلی صدوقی، فرزند آیت‌الله محمد صدوقی، ازدواج کرد که حاصل این پیوند سه فرزند دختر و یک پسر است. در سالروز رحلت آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی، با او به گفت‌وگو نشستیم تا کمی بیش از گذشته از خصوصیات اخلاقی و رفتاری پدر بگویید.

آخرین خاطره و تصویری که از مرحوم آیت‌الله خاتمی دارید، ذکر می‌کنید؟

شبی که فردای آن، پدرم فوت کردند، در کنار ایشان بودم. آخرین تصویری که من از ایشان به یاد دارم نماز بی‌نظیری بود که ایشان خواندند و من با حسرت نگاه می‌کردم. آقا یک هفته قبل از فوت به بیمارستان شهدای تهران منتقل شدند. با ضعف بدنی شدیدی مواجه بودند و زمانی که برای رفتن به دستشویی دست ایشان را گرفته بودم، به من گفتند مریم، احساس می‌کنم پایم کاملاً بی‌حس است و دیگر از کار افتاده. با این حال وضو گرفتند و نماز خواندند و خوابیدند. در طول خواب گاهی دچار نفس‌نگی می‌شدند و گاهی لب‌هاشان و تکان می‌خورد. اما عجیب این بود که با وجود ضعف شب پیش، که حتی نمی‌توانستند روی پای خودشان بایستند، نماز صبح را ایستاده خواندند. پس از آن به دلیل اینکه فرزند من دچار بیماری بود، به اصرار ایشان به منزل رفتم و خواهرم کنار ایشان ماندن. قرار بر این بود که من ساعت پنج عصر مجدداً به بیمارستان بروم. ساعت ۱۶ (پنجم آبان ۶۷) در حالی‌که در جلسه‌ای حضور داشتم، به یکباره حالم دگرگون شد. خانم زهرا اشرافی، همسر برادرم در کنار من بود. به او گفتم حالم خوب نیست و دیگر نمی‌توانم اینجا بمانم، فکر می‌کنم اتفاقی افتاده است. از آنجا خارج شدم و به منزل آمدم که دخترم، که در آن زمان حدود ۱۴ سال داشت، با گریه به من گفت آقا فوت کرده‌اند. سراسیمه به بیمارستان رفتم و دیدم که تخت ایشان خالی است. از اتاق خارج شدم که آقای محمدرضا حکیمی را دیدم که به دیدار آقا آمده بودند. با دیدن ایشان بغضم تریکید و گفتم آقا دیگر در بین ما نیستند.

آقای حکیمی برای عیادت آمده بودند؟
آقای حکیمی و آیت‌الله خامنه‌ای (رهبر معظم انقلاب) از علاقه‌مندان آقا بودند. هر بار که ما به مشهد می‌رفتیم، این بزرگواران همواره کنار آقا بودند و ما کمتر ایشان را می‌دیدیم.

آ از لحظه فوت پدر، چه کسانی کنار ایشان حضور داشتند؟

در لحظه فوت پدر، برادرم علی آقا و خواهرم (مادر آقای محمدرضا تائبی) کنار ایشان حضور داشتند. علی آقا برای من تعریف کردند که حال آقا از صبح خوب بود. در ایوان اتاق بیمارستان نماز خواندند و خوابیدند. ساعت ۱۴ بیدارشان کردیم که

دختر آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی در گفت‌وگو با «شرق»

خط قرمز آقا، تعصب بود

چای بنوشد. خاتمی هم مراجعه کرده بودند و با آقا کاری داشتند. آقا در حال نوشیدن آب بودند که سرفه می‌کنند. به ایشان طشت می‌دهند و درون آن در اثر سرفه به خون آغشته می‌شود. آقا سؤال کرده بودند که خون بود؟ پاسخ داده بودند که بله و همان لحظه دست آقا بی‌حس روی تخت می‌افتد و علی آقا متوجه می‌شوند که ایشان به رحمت خدا رفته‌اند.

آخرین روزهای حضورشان در یزد چگونه گذشت؟

آقای محمدرضا تائبش نقل می‌کنند قبل از اینکه آقا به تهران منتقل شوند، همه را در دفتر خود جمع و نصایح اخلاقی را مطرح می‌کنند؛ به‌نوعی برای حضار وصیت می‌کنند. بعد از فوت تمامی که بیکر آقا را به یزد منتقل کردند، استقبال مردم حیرت‌انگیز بود. ما متعجب بودیم که مردم در این غم و غزا تفاوتی با ما ندارند. می‌توانم به‌جرت بگویم اندوه مردم نه برای ازدست‌دادن امام جمعه یا شخصیتی سیاسی و تأثیرگذار، بلکه از روی علاقه و ارادت قلبی بود. مردم اردکان، آقا

را مانند پدر خود می‌دانستند چراکه ایشان بر اساس سیره پیامبر(ص) رفتار می‌کردند. در روایات آمده اصحاب پیامبر هرگز نمی‌توانستند متوجه شوند کدام‌یک نزد ایشان محبوب‌تر هستند. آقا هم همین‌گونه رفتار می‌کردند. حتی بین مردم و فرزندان خود هم تفاوتی قائل نبودند. به مردم همان‌گونه عشق می‌ورزیدند و محبت می‌کردند که با فرزندان خود بودند. به همین جهت عشق و علاقه‌ای که مردم به ایشان

داشتند، اگر بیشتر از خانواده نبود قطعا کمتر هم نبوده است. در خانه هم تصور هر کدام از فرزندان این‌ بود که آقا را بیش از بقیه فرزندان دوست داشتند. از طرفی آقا برای مردم اردکان محرم را می‌نشانند؛ رابطه مرید و مرادی که بزرگ‌ترین مؤلفه و چاشنی آن، عشق و محبت دوطرفه بود.

آ دلایل چه بود؟ ما شخصیت‌های بسیاری در عرصه سیاسی و مذهبی در نقاط مختلف کشور داریم، اما کمتر شاهد این‌گونه روابط دوطرفه بین مردم و آن فرد بوده‌ایم.

انسان‌های دین‌دار و متدینان حقیقی این‌گونه بوده‌اند. تمام انسان‌ها به حقیقت دین فراخوانده شده‌اند. راه تدبیر و تفکر روی خلق باز است. البته از همه نمی‌توان انتظار داشت که این مراتب و مراحل را در دینداری طی کنند. کسانی که به اوج حقیقت دین راه پیدا می‌کنند وصف‌ناپذیرند. به همین دلیل، من نمی‌توانم وصف کنم که چرا آقا این‌گونه بوده‌اند. اما اگر دین را بر سه اساس تعقل، فقه و عرفان در نظر بگیریم، می‌توانم بگویم آقا این سه ره را در کنار هم داشتند. دین‌داری آقا مقدس‌مآبی نبود که به‌صورت مداوم در سجده باشند. ایشان هیچ‌گاه زندگی را از دین جدا نمی‌دیدند. اتفاقا راه رسیدن به کتب دین و بهشت موعود را در زندگی جست‌وجو می‌کردند. از سویی ذره‌ای خودخواهی در ایشان دیده نمی‌شد. من اخیرا نامه‌های آقای سیدجلال‌الدین آشتیانی، مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری و آیت‌الله خامنه‌ای درباره آقا را مطالعه می‌کردم، نکات جالبی در آنها نهفته بود. همه این بزرگان

دیگر تبعیدیان چون مقام معظم رهبری در دوران تبعید در ایرانشهر نیز رفتند. یکی دیگر از مبارزان تبعیدشده به این منطقه آقای دکتر فضل‌الله صلواتی بود. ایشان در یادداشتی با عنوان «خاطراتی از دوران تبعید در یزد» می‌گوید: «هنگام تبعید، مرحوم آیت‌الله سیدروح‌الله خاتمی در یزد پناه من بود و مرتب به دیدنم می‌آمد و مصر در برطرف‌کردن نیازهایم بود». بعد از پیروزی انقلاب، آیت‌الله خاتمی در سوم آبان ۱۳۵۸، از سوی امام به امامت جمعه شهرستان اردکان منصوب شد. پس از شهادت آیت‌الله محمد صدوقی، امام‌جمعه یزد، وی با حکم امام، در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۶۱ به امامت جمعه در شهر یزد منصوب شد و سمت نمایندگی امام در استان را برعهده گرفت.

۳ معیار پیشنهادی آقا روح‌الله برای تشخیص علما

اما از آنجا که روشن‌بینی و ستیز با تاجر از وجوه برجسته شخصیتی او بود، شاید بازخوانی خاطره دکتر علی‌محمد حاضری از اولین دیدار با این پیر روشن‌ضمیر در دوران دانشجویی، تصویر ملموس‌تری از او ارائه دهد. حاضری در خاطره‌ای که دو سال قبل به نقل از او در پایگاه خبری جماران منتشر شد، از سفر جمعی ۲۰نفره از دانشجویان در سال ۵۳ به یزد و اردکان سخن گفته است: سفری که توسط حجت‌الاسلام راشدیزدی ترتیب داده شده و راشد در این سفر، دانشجویان را به دیدار آیت‌الله خاتمی که مشغول کار کشاورزی در زمین زراعی خود بوده، می‌برد. حاضری درباره گفت‌وگو با آیت‌الله خاتمی در آن سفر می‌گوید: من از ایشان سؤال کردم حاج‌آقا اگر در تهران از روحانیون کسی را

می‌شناسید به ما معرفی کنید که از محضرشان استفاده کنیم؟ ایشان پرسید: برای چه می‌خواهید؟ گفتم: از نظرانشان بهره‌مند شویم و ما را راهنمایی و هدایت کنند!

ادامه در صفحه ۷

آ ایشان مانند بسیاری از عرفا، اهل ریاضت و سختی‌گرفتن بر جسم خود بودند؟

به هیچ‌عنوان اهل ریاضت‌های ظاهری که ما متوجه آن شویم، نبودند. اما قطعا برای خود برنامه‌های مخفی داشتند. اما معتقدم هر چه داشتند از اخلاص بود که آقا را به این مراتب و مراحل رساند.

آ آیت‌الله خاتمی را به عنوان همسر و پدر

برای ما توصیف می‌کنید؟

اگر قرار بر این باشد که چند بار دیگر به دنیا بیایم و حق انتخاب داشته باشم، قطعا می‌خواهم دختر آیت‌الله خاتمی باشم. ایشان پدر فوق‌العاده رفیقی برای ما بودند. محبت و رفاقت بی‌نظیری بین آقا و همسرشان برقرار بود. به‌قدری بامحبت بودند که همه اهل خانه از آن سیراب می‌شدند. ما از کودکی لحظه‌شماری می‌کردیم آقا به منزل بیایند و دور ایشان جمع شویم. هرگز به ما نمی‌گفتند چه کار کنیم یا چه‌کار نکنیم. آقا هرگز با چیزی به نام امرونهی رابطه‌ای نداشتند. حتی کمتر دیده می‌شد کسی را به صورت لسانی نصیحت کنند. نصیحت آقا عملی بود؛ یعنی آقا طوری رفتار و عمل می‌کردند که سرلوحه ما بودند و عمل ایشان جایی برای کلام باقی نمی‌گذاشت. از همین‌رو بود که ما همه تلاش می‌کردیم مانند آقا باشیم. هرگز نمی‌گفت غیبت نکنید و کینه کسی را در دل نداشته باشید اما چون خود آقا این خصوصیات بد را نداشت، طبیعتا ما هم مانند ایشان عمل می‌کردیم. حتی خدمه منزل ما هم رفتارشان مانند آقا بود.

آ نظرات ایشان درباره ازدواج یا تحصیل شما به عنوان دختر یک روحانی بلندپایه چگونه بود؟

ما در اردکان ساکن بودیم و آنجا دبیرستان وجود نداشت. من تا کلاس ششم را در اردکان به مدرسه رفتم و دیگر امکان تحصیل در آن شهر برای من وجود نداشت. آقا برای این موضوع تأسف می‌خوردند. تا اینکه برادرم آقا سیدمحمد به دانشگاه اصفهان رفتند و آقا من را که یک دختر بودم به اصفهان و نزد ایشان فرستادند و من در آنجا در یک سال سه کلاس درس خواندم. مرحوم سیداحمد خمینی همواره می‌گفت من تعجب می‌کنم آقا یک آخوند است، چطور این‌قدر راحت دختر خود را به شهری دیگر می‌فرستند. واقعا در شرایط آن روز و آن هم در خانواده‌ای مذهبی و روحانی، کسی این کار را نمی‌کرد. در آن زمان تا این حد روشنفکر بودند. هرگز نه بر من و نه بر دختران دیگر چیزی را تحمیل نکردند. زمانی‌که مرحوم آقای صدوقی به خواستگاری من آمدند، فقط به من گفتند خانواده داماد، خانواده بزرگی هستند و آقای صدوقی هم جوان خوبی است، اما تصمیم با خودت است، ولی ازانتخاب نظر، آقا به جلب رضایت ایشان برای ما اهمیت بسیاری داشت. تلاش می‌کردیم در هر کاری رضایت قلبی ایشان را جلب کنیم. نه در این موضوع و نه در هیچ موضوع دیگری تحمیل در کار نبود. من شهادت می‌دهم در آن زمان روحانیون دیگر این‌گونه نبودند. ما کم داشتیم روحانیونی که هم متدین باشند و هم با روشنفکری در زندگی شخصی رابطه‌ای داشته باشند.

آ اگر بخواهید خط قرمز آیت‌الله خاتمی را در مسائل دینی و فکری ترسیم کنید، چه مؤلفه‌ای از دیگر مسائل پررنگ‌تر بود؟

در ایام عید همواره منزل ما پر بود از دانشجویانی که به دیدار آقا می‌آمدند و نکته جالب این بود که آقا برای آنان سخنرانی نمی‌کردند، پرسش و پاسخ و مباحثه بود؛ یعنی هرگز متکلم وحده نبودند و با همه دیالوگ برقرار می‌کردند. بزرگ‌ترین مخالفت آقا با تعصب و تاجر بود. همگان را از دو نوع تعصب بر حذر می‌داشتند. تعصب در دین و تعصب در تفکر.

یادداشت

یک محرم دیگر گذشت و ما اغلب همانیم که بودیم

سیدعلیرضا هندی

● در محله‌های تهران ده‌های توزیع نذری‌ها، از جای و شربت گرفته تا آب‌میوه و شیرکاکائو، به‌قدری فراوان بود که انسان تعجب می‌کرد. در اکثر نقاط شهر، غذای نذری در ظرف‌های یک‌بارمصرف توزیع می‌شد؛ به‌طوری‌که در یک سایت کامپیوتری، نشانی مکان‌های توزیع نذور اعلام شده بود تا هرکس بخواهد آنها را شناسایی و به آنها مراجعه کند و بهره‌مند شود.

دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی در بیشتر کوچه‌ها و محلات شهرها برقرار بود. پیر و جوان و زن و مرد در دسته‌های عزاداری حضور داشتند. البته، خانم‌ها بیشتر در حاشیه، سوگواری می‌کردند. در هر شهر، فضایی وسیع را برای اجتماع بزرگ سینه‌زنان تخصیص داده بودند که به طور هم‌زمان و بسیار هماهنگ عزاداری می‌کردند و این عزاداری‌ها را بیشتر کتان‌های صداسیما پخش می‌شد؛ به‌طوری‌که انسان با دیدن این صحنه‌های چندزهارفزی سینه‌زن یا زنجیرزنی هماهنگ که هم‌زمان از کربلا نیز پخش می‌شد، به عظمت این مراسم و عشق حسینی مردم بیشتر واقف می‌شد.

اگر مجموع انرژی‌های مصرف‌شده به شکل سخنرانی‌ها، راهپیمایی‌ها، بر سرویس‌ه‌زدن‌ها و تدارکات را می‌توانستیم اندازه‌گیری کنیم، شاید به این نتیجه می‌رسیدیم که انرژی و هزینه بسیار زیادی صرف شده است تا این پیام را به جامعه و جهان و شاید به ملکوت اعلا برسانیم که ما شیعیان ایران چه مقدار عشق و علاقه به اهل‌بیت پیامبر(ص)، به‌ویژه امام شهیدان، حسین(ع)، داریم.

ولی با کمال تأسف، وقتی پس از پایان مراسم محرم دوباره به بازار می‌رویم و با مردم معاشرت می‌کنیم، تفاوتی در رفتار و عملکردشان نمی‌بینیم.

بسیاری از ما شیعیان اعتقاد داریم شرکت در مراسم عزاداری ثواب دارد و موجب پاداش و اجر از طرف خداوند می‌شود...

بالتر از عشق به ائمه اطهار و پیامبر اکرم(ص) عشق و علاقه با خداوند متعال است. بنا بر آموزه‌های قرآنی، عشق و علاقه‌ای پذیرفته می‌شود که اطاعت خداوند و پیامبر(ص) را دربر داشته باشد.

«قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللهَ فَاتَّبِعُوْنِیْ یَحْبِبْکُمْ اللهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوْبَکُمْ وَاللهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ». ای پیامبر به مردم بگو اگر خداوند را دوست دارید مرا اطاعت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد و خداوند بخشنده مهربان است. امام‌حسین(ع) حاضر به بیعت با قُدر بی‌صلاحیتی چون یزید نشد و با دعوت مردم کوفه قصد سفر به کوفه و قیام علیه یزید همراه با مردم کوفه را داشت. وقتی که مردم کوفه عهدشان را شکستند، ایشان قصد بدارت محلی امن برای ادامه زندگی داشت. ولی ایشان را مجبور به انتخاب یکی از دو گزینه بیعت یا جنگ کردند و سالار شهیدان نپذیرفتند میان عزت و ذلت، عزت را برگزیدند و در نهایت، همراه با بستگان دلبند و یاران وفادارشان شهید شدند. همان‌گونه که امام‌حسین(ع) قصد اصلاح امور از طریق امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را داشت، ما پیروان ایشان نیز باید اصلاح امور جامعه و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را سرلوحه اعمال و رفتارهایمان قرار دهیم.

چقدر نیکو می‌بود که از شور و هیجان و عشق مردم استفاده بهینه می‌شد و ضمن عزاداری و ذکر مصیبت‌هایی که بر امام‌حسین(ع) و یاران ایشان گذشت، درباره اخلاق رسول‌اکرم(ص) و ائمه دین به مردم آموزش داده می‌شد و چقدر قشنگ می‌بود اگر به مردم آموزش داده می‌شد که تنها راه رستگاری اخروی و آمرزش گناهان، ایمان‌داشتن به خداوند و انجام‌دادن اعمال صالح است. چه اندازه زیبا می‌بود اگر برای مردم گفته می‌شد ویژگی‌های یک جامعه اسلامی چیست .

